

بررسی و نقد دو کتاب راهنمای املاهای فرانسه و آئین نگارش فرانسه

سمیه زختاره*

چکیده

وجود پیوند تنگاتنگ میان املا و نگارش موجب شده است تا به بررسی و نقد دو اثر آموزشی و دانشگاهی با نام‌های *راهنمای املاهای فرانسه* و *آئین نگارش فرانسه* پردازیم که مرکز نشر دانشگاهی آنها را چاپ کرده است. جستار پیش رو کوشیده است تا پس از نگاه کوتاهی به پیدایش و تحول املا، به نقش دیکته در یادگیری املاهای فرانسه و پیوند آن با مهارت نوشتاری بپردازد. بررسی محتوا و به‌ویژه تمرین‌هایی که نویسندگان در این دو کتاب گنجانده‌اند به این پژوهش اجازه داده است تا با تعیین نوع تمرین‌ها، هم رویکرد نویسندگان کتاب‌ها به آموزش زبان را آشکار سازد، و هم راهکارهایی را برای اصلاح، بهبود و به‌روزرسانی آنها پیشنهاد دهد. هدف اصلی نویسندگان در دو کتاب این است که نخست به شیوه‌ای کاملاً تجویزی، در کتاب اول، نکات اساسی املاهای فرانسه را، و در کتاب دوم، جمله‌نویسی و عناصر سازنده آن را به دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه و مترجمی فرانسه آموزش دهند. بررسی‌های نشان می‌دهند که این دو کتاب، با وجود اینکه قدیمی و ادبیات‌محورند و از ظاهر جذابی برخوردار نیستند، توانسته‌اند قوانین املاهای و نگارشی را با شیوه‌ای گام‌به‌گام، از ساده به مشکل، و بر اساس نظم پیشنهادی نویسندگان، به دانشجویان آموزش دهند.

کلیدواژه‌ها: قویمی، آموزش زبان فرانسه، املاء، دیکته، مهارت نوشتاری، زبان نوشتاری

* دکترای علوم زبان، دانشگاه لورن فرانسه، zokhtareh25@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۶

۱. مقدمه

خوب می‌دانیم که هر نوشتاری قوانین یا قراردادهای مختص به خود را دارد که به استفاده آسان‌تر از آن می‌انجامد. با این وجود، در زبان فرانسه نمی‌توان چندان به این امر کلی بسنده کرد زیرا از یک سو، تفاوت زیادی بین نگارش و زبان شفاهی وجود دارد و از سوی دیگر، آوا و حرف با هم هم‌خوانی ندارند و حتی برخی از حرف‌ها اصلاً تلفظ نمی‌شوند:

یادگیری زبان مولیر، از تطابق اسم‌های مفعولی با فعل‌های معین «بودن» و «داشتن» گرفته، تا کاربرد اکسان‌ها و گزینش و نوع کلمه (مذکر و مؤنث)، راهی پریچ و خم است که باید کلید آن را یافت و یا حداقل بهترین راه را برگزید. (Develey Alice,)

(2016: 1)

استفاده از نوشتار در مقایسه با گذشته هم بیشتر شده است زیرا خواندن و نوشتن به نوعی نمادی از حیثیت اجتماعی به‌شمار می‌رود. پس این‌گونه باید در نظر بگیریم که درست نگاشتن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است چون ملاکی در روابط اجتماعی است.

تردیدی نیست که فرانسه از پیچیده‌ترین زبان‌ها به‌شمار می‌رود و اغلب، زبان‌آموزان به سختی املاي این زبان را فرا می‌گیرند. مادامی که زبان‌آموز ریزه‌کاری‌های بی‌شمار این مهارت را نیاموزد، نمی‌توان از تسلط او به این زبان، دست‌کم در حوزه مهارت نوشتاری، سخن گفت. روشن است که برای یافتن راه‌حلی مناسب برای این مشکل، نخست باید به بررسی خاستگاه آن پرداخت.

نظر به اهمیت املا در یادگیری زبان فرانسه و پیوند تنگاتنگ آن با مهارت نوشتاری، تلاش می‌کنیم تا در جستار پیش رو، دو کتاب دانشگاهی با عنوان *راهنمای املاي فرانسه* و *آئین نگارش فرانسه* را بررسی کنیم. به‌منظور بررسی بهتر این دو کتاب آموزشی، نخست لازم است که کوتاه به تاریخچه پیدایش املا اشاره کنیم. این رویکرد تاریخی به ما اجازه می‌دهد تا افزون بر نقش املا در سیر تحول تاریخی زبان به اهمیت قواعد املاي و دیکته در آموزش زبان نیز پردازیم. تردیدی نیست که باید به تفاوت بنیادین دو مفهوم املا و دیکته و پیوند میان آنها نیز اشاره کرد. پس از این بحث‌های ابتدایی و ضروری، به نقد و بررسی دو کتاب بالا می‌رسیم. در این سنجش، پس از معرفی کوتاه دو کتاب و شکل ظاهری آن، بر روی محتوا و به‌ویژه تمرین‌های دو کتاب متمرکز می‌شویم. این امر به ما

امکان می‌دهد تا ضمن یافتن گونه(های) تمرین به رویکرد نویسندگان کتاب در حوزه آموزش زبان پی ببریم.

و اما پیرامون پیوند این دو نوشته باید بگوییم که این دو کتاب در گذشته در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فرانسه تدریس می‌شد و شاید همچنان در برخی دانشگاه‌ها از آن‌ها استفاده کنند. هر دو کتاب در حوزه مهارت نوشتاری جای می‌گیرند و از رویکردی تجویزی پیروی می‌کنند. کتاب اول پیش‌نیاز کتاب دوم به‌شمار می‌رود چون دربردارنده مطالبی لازم و ضروری برای یادگیری نگارش است. اگر به سرفصل دروس مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه نیز نگاهی بیندازیم درس‌هایی چون دیکته مقدماتی، دیکته و گرامر، نگارش، انشاء ساده، نگارش پیشرفته، وقایع‌نگاری و تفسیر ادبی را می‌بینیم. بی‌تردید، پیش‌بینی چنین درس‌هایی چاپ دو کتاب یادشده را توجیه کرده است. و سرانجام اینکه مهوش قویمی نیز از نویسندگان هر دو کتاب است.

۲. تاریخچه املا

از زمان اختراع نوشتار به این سو، همواره بحث‌های پرشماری پیرامون ارتباط نوشتاری و نیاز به درک شدن انجام شده است. در حقیقت، نوشتن یک وسیله ارتباطی است که با ثبت علائم مورد نظر توسط انسانها بر ابزارهای مختلف، زبان را به نمایش می‌گذارد. درست است که ارتباط نوشتاری بر همان ساختارهای گفتاری/شفاهی (همان واژگان، همان دستور زبان و همان معنا) بنا می‌گردد، اما برخی الزامات مختص هر فرهنگ نیز به آن افزوده می‌شود. بنابراین، هر کاربر زبانی مجبور است برای فهماندن منظور و نیت خود نماد یا مجموعه نمادهایی به‌کار برد که در ذهن گیرنده، همان معنا را ترسیم یا القاء کند. این‌گونه است که رفته‌رفته نظام‌های نوشتاری مختلف، در اشکال اصولی و قاعده‌مند و به‌منظور انطباق هر چه بیشتر دال‌ها با مدلول‌ها، شکل گرفته‌اند. بدین ترتیب، اولین اشکال املائی، به معنای درست نوشتن و شکل‌پذیرکردن نشانه‌های قابل فهم برای همگان اختراع شد.

از زمان پیدایش اولین دانش‌نامه و واژه‌نامه لاتین در سده هشتم تا نهم میلادی که هدفش فهمیدن کتاب مقدس بود تا زمان ششمین انتشار دانش‌نامه آکادمی فرانسه در سال ۱۶۳۵، املائی زبان فرانسه بیش از پیش پیچیده و فاصله زبان گفتار و نوشتار روزبه‌روز بیشتر شد. رونوشت این کتاب‌ها بیشتر از نظر آوایی و کاملاً منطبق با زبان شفاهی آن دوران بود. از سده سیزدهم به این سو، در اثر پیشرفت و اصلاحات دولتی و همچنین در پی

اقتباساتی که از زبان‌های دیگر صورت پذیرفت، نقش آوایی زبان کم‌رنگ‌تر شد و گونه‌ای تنوع‌طلبی در نوشتار فرانسه افزایش یافت. کاتبان نسخه‌های خطی در سده‌های چهاردهم و پانزدهم سهم بسزایی در گسترش این پدیده داشته‌اند چرا که ناتوانی آنها در شناخت درست و کامل از زبان لاتین، افراط و تفریط‌هایی را در زبان نوشتاری فرانسه پدید آورد. این امر موجب شد تا در کوتاه مدت، به گفته برترو (Bertreud, p.12)، زبان نوشتاری فرانسه پر از اشتباهات عجیب و غریب شود. بعدها اصلاحاتی صورت پذیرفت و سرانجام، فرهنگستان ملی فرانسه که ریشولیو (Richelieu) آن را به سال ۱۶۳۵ در راستای نفوذ سیاست وحدت‌گرایی در زبان، هنر و ادبیات بنا نهاد، تصمیم به خلق و اقتباس املائی واحد در زبان فرانسه گرفت و بدین ترتیب، با چاپ ششمین دانش‌نامه زبان، املائی فرانسه تعریف و تدوین شد. در ماده ۲۴ اساسنامه و آئین‌نامه فرهنگستان فرانسه می‌خوانیم که وظیفه اصلی این نهاد، خلق قوانین قطعی برای زبان فرانسه و ایجاد زبانی ناب و فصیح است که توان پردازش هنرها و علوم را داشته باشد. برای نیل به این هدف، هم یک فرهنگ لغت، دستور زبان، کتاب بلاغت و شعر نگاشته شد و هم مجموعه‌ای از قوانین املائی برای استفاده عموم وضع شد.

روش‌های سنتی آموزش زبان بر این باور بودند که زبان‌آموزان می‌توانند به‌مدد تکرار، حفظ نکات صریح دستوری، ترجمه و همچنین نوشتن دیکته‌هایی خارج از مطالب تدریس شده، قوانین املائی را بیاموزند. درواقع، چون این روش‌ها به دیکته و نوشتن برتری می‌دادند، زبان‌آموزان را وادار به رونویسی صفحه‌هایی می‌کردند که بعضاً از محتوا و منظور آن چیزی سردر نمی‌آوردند. خاستگاه این فعالیت‌های تکراری املائی را باید در نظریه مکتب کلاسیک روان‌شناسی جست که مغز انسان را متشکل از ماهیچه‌هایی می‌دانست که با تمرین و تکرار آبدیده می‌شوند.

در اوایل سده بیستم، با پیدایش روش مستقیم (Méthode directe) که بر این اصل باور داشت که باید زبان خارجی را با و برای خودش آموزش داد، شاهد واپس‌گرایی آموزش املا هستیم. درست است که از دیکته‌های کلاسیک فشرده فاصله گرفته و به سمت تمرین‌های رایج و آسان‌تر گرایش پیدا کرده است ولی همچنان در طول یادگیری زبان خارجی، دانش‌آموزان مطلب نوشتاری را در مقابل خود داشته‌اند.

با ظهور روش دیداری و شنیداری (Méthode audiovisuelle) و براساس اندیشه‌های رفتارگرایان، دیگر روش‌های آموزش زبان به یادگیری املا و نوشتار زبان توجه چندانی

نشان نمی‌دادند. با انتشار اولین کتاب روش سمعی و بصری (Voix et Images de France) در اواخر دهه شصت، املا و همچنین هرگونه عمل نوشتاری به طور کلی از فعالیتهای کلاس خارج شد تا جایی که استفاده از نوشتار مورد مجازات‌های شدید قرار گرفت.

با روی کار آمدن روش گفتاری (Méthode communicative)، دیگر از آموزش املا و نگارش به صورت مداوم و اصول‌مند خبری نبود زیرا این روش بیشتر بر تقویت و توانمندسازی زبان گفتاری شفاهی زبان‌آموزان تاکید داشت و املا همچنان تا به امروز از قلب فرآیند آموزشی خارج شده است.

از زمان شروع اجباری مدارس در قرن نوزدهم، آموزش زبان فرانسه به عنوان زبان مادری اساساً مبتنی بر تمرین متراکم و منظم املایی، نوشتن و خواندن بود. همین روش مستقیماً در کلاس‌های زبان دوم نیز منتقل شد و بعدها در کلاسهای زبان خارجی نیز ادامه پیدا کرد.

فرت (Freinet, 1968) اذعان داشت که زبان نوشتاری فرانسه از هیچ منطقی پیروی نمی‌کند و می‌توان آن را به طور تصادفی و دل‌خواهی به کار برد. در حقیقت، نمی‌توان این قوانین و قواعد را، از آن‌رو که استثنائات زیادی را در بر می‌گیرند، قواعد و قانون به‌شمار آورد. به باور او، «قواعد انتزاعی و مرده، قابل آموزش نیستند بلکه باید در بطن و متن آموخته شوند.» (Freinet, 1968: 120)

در واقع، یادگیری یک مکانیسم ناخودآگاه است، یک روند طبیعی درونی شده که نتیجه تمرین مستمر زبان است و منجر به تسلط مؤثر و استفاده طبیعی از آن می‌شود.

در مقابل، نینا کاتاش (Catach, 1982)، در سده بیستم، از آموزش منطقی املا سخن می‌گوید. با این وجود، با توجه به استثنائات املای زبان فرانسه، امکان ساده کردن آن برای خارجی‌ها تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. سخت است که باور کنیم که آموزش صریح و آگاهانه املا به تنهایی به یادگیری نظام املایی فرانسه بینجامد زیرا این نظام چنان پیچیده و دشوار است که تقریباً هیچ زبان‌آموزی نمی‌تواند به مفهوم‌سازی و یادگیری آگاهانه آن دست بزند. شاید با دست و پنجه نرم کردن مستمر با آن و حضور طولانی مدت و مداوم در کلاس‌های آموزشی، نخست بتوان پیشرفت نسبی در املای فرانسه کسب کرد و سپس، به‌مدد آموزش استقرایی و تجربی قواعد املایی، به شناخت این نظام دست یافت.

خوب می‌دانیم که در مراحل ابتدایی یادگیری مهارت‌های خواندن و نوشتن، زبان‌آموزان می‌آموزند که چگونه بنویسند و چه اقداماتی در این باره انجام دهند تا بتوانند آموخته‌های

خویش را در هر موقعیتی به کار بگیرند. شاید بتوان گفت که مهمترین ماده درسی که چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد دیکته است.

کنکورهای سالانه‌ای که نیز در این حوزه برگزار می‌شود بر این گفته گواهی می‌دهد. با کاستی و ضعف‌هایی که زبان‌آموزان در نوشتن کلمات، مخصوصاً کلمات ناآشنا که در هیچ متنی ندیدند دارند، انتظارات برای کاربرد صحیح آنها، در هر موقعیت متنی برآورده نمی‌شود. اما با آموزش املا و دیکته می‌توان اهداف گوناگونی را دنبال کرد: ارزشیابی و تمرین آنچه که زبان‌آموز در کتاب‌های درسی خود آموخته، تشخیص توانایی او در نوشتن صحیح آنها، آموختن کلمه‌های رایج و مورد نیاز در زبان امروز، آموزش آیین نگارش، یادگیری شکل، معنی و مفاهیم کلمه‌های جدید و موارد کاربرد آنها، افزایش دامنه لغوی زبان‌آموز و غیره.

۳. دیکته و املا

امروزه یادگیری املا امری بدیهی و ضروری است چون ستون اصلی هر زبانی محسوب می‌شود و بهتر است نخست دو مفهوم املا و دیکته را تعریف کنیم تا هم تفاوت میان آنها روشن شود و هم به اشتباه از این دو انگاره استفاده نکنیم. املا به مجموعه‌ای از قوانین اطلاق می‌شود که در نوشتار از آن بهره می‌گیریم. این مجموعه به ما اجازه می‌دهد تا درستی یا نادرستی یک واژه را ارزیابی کنیم. تردیدی نیست که تسلط بر این قوانین واژگانی و دستوری، استفاده آن را آسان می‌سازد. در حقیقت، از رنسانس و زمان انتشار اولین فرهنگ واژگان، به مجموعه‌ای از قوانین و کاربردهای استاندارد برای نوشتن کلمه‌های یک زبان گفتاری املا گفته می‌شود حال آنکه دیکته عملیات و فعالیتی است که در طی آن شخصی با صدای بلند، واژگان یا متنی منسجم را می‌خواند و به شنوندگان این فرصت را می‌دهد که آن را به صورت مکتوب بنویسند. به دیگر سخن، دیکته همان گذر از زبان شفاهی به زبان نوشتاری به شمار می‌رود و می‌تواند گواهی نیز باشد بر پایان تسلط سنت شفاهی و آغاز سنت نوشتاری. بدین ترتیب، مطالعه و بررسی دیکته با بررسی املا و نحوه آموزش آن ارتباطی بسیار تنگاتنگ دارد. از سده هفدهم میلادی به این سو، دیکته تنها فعالیت مهم و شاید حتی تنها ابزار ارزشیابی مهارت‌ها بوده است.

در دهه هشتاد سده بیستم، دیکته به مثابه تمرینی برای تقویت هر چه بیشتر املا بوده و دانش‌آموزان و زبان‌آموزان همه توجه و قدرت حافظه خود را برای انجام این تمرین بسیج

می‌کردند. بعدها متخصصان آموزش زبان به این نتیجه رسیدند که متن‌هایی که در این نوع تمرین‌ها از آنها استفاده می‌شود املائی جمله‌های رایج مفید و مهم را نادیده می‌گیرند. در نتیجه، کم‌کم، با نگاه تردید به دیکته نگاه می‌کردند و فعالیت نگارش را برتر و مهم‌تر می‌دانستند زیرا دانش‌آموزان و زبان‌آموزان در حین این تمرین، به کاربست درست واژگان و قوانین دستوری توجه می‌کردند. به این ترتیب، زبان‌آموزان خود به مهم‌ترین بازیگران در روند یادگیری زبان بدل می‌شوند. پیامد مهم چنین رویکردی به آموزش زبان این بود که رفته‌رفته دیکته سنتی اعتبار خود را از دست داده و دیگر فعالیت‌های زبانی جای آن را بگیرند.

این روند همچنان ادامه یافت به گونه‌ای که، از یک سو، طرفداران دیکته بر این باور بودند که دیکته نگفتن موجب می‌شود زبان‌آموزان املا را نیاموزند، و از سوی دیگر، برخی زبان‌شناس‌ها، مخصوصاً ژان-پیر ژافره (Jean-Pierre Jaffré)، گفته‌اند که گرچه دیکته ابزار خوبی برای ارزیابی است، اما نمی‌توان به‌مدد آن املا را آموخت. هنگام فعالیت دیکته، زبان-آموز باید عنصری آوایی را به عنصری نوشتاری تبدیل کند، یعنی به اصطلاح، صداها برحروف منطبق شوند. چنین فعالیتی تمرینی بسیار خاص است، اما نمی‌تواند به نویسنده کمک کند تا در هنگام تولید به مهارت املائی دست یابد. این مسائل موجب شد که در سال ۲۰۰۰ متخصصان امر آموزش زبان برای ارزیابی زبان‌آموزان، نه از دیکته بلکه از نگارش متن استفاده کنند.

با این وجود، دوباره دیکته در سال ۲۰۱۵ در برنامه‌های درسی گنجانده شد زیرا به باور برخی متخصصان دیکته به بحث و گفتگو پیرامون مسائل املائی منجر می‌شود. دیکته در برنامه‌های درسی سال ۲۰۱۸، که از آغاز سال تحصیلی ۲۰۱۸-۲۰۱۹ پیاده شد، دوباره جایگاه خود را بازیافت. متخصصان توصیه می‌کنند که دیکته به صورت روزانه و در اشکال گوناگون گفته شود و در روند آن بر تفکر منطقی املائی و همچنین بر مهارت‌های خاصی که آموزگار آن را از پیش مشخص و اعلام می‌کند تمرکز شود. هدف از این تمرین روزمره، عادت کردن به فعالیت املائی روزانه است تا زبان‌آموز در مرکز یادگیری قرار گیرد و فعال بماند.

در حقیقت، املا و دیکته به قدری در ذهن جمعی بهم آمیخته است که اگر آموزگاری در کلاس دیکته نگوید، به این معنی است که املا کار نکرده است. با وجود این دیدگاه‌ها، باید به دیکته‌هایی اهمیت داد که زبان‌آموز را به بحث و گفتگو املائی وامی‌دارد. اگر دیکته

یا همان رونویسی دقیق از متنی که شخص ثالث با صدای بلند آن را می‌خواند، اهداف املائی را برآورده کند، به تفکر و تأمل بینجامد و با تکیه بر اشتباهات زبان‌آموزان انجام - شود، موجب تقویت نوشتار آنها می‌شود که جزوی از املائی لغوی و نحوی است. البته اگر زبان‌آموزان دانسته‌های کافی و لازم را برای انجام اصلاحات در اختیار داشته باشند، آنگاه دیکته می‌تواند به یک ابزار عالی برای درک چگونگی عملکرد زبان بدل شود.

۴. نقد و بررسی

۱.۴ معرفی دو کتاب

۱.۱.۴ راهنمای املائی فرانسه

مرکز نشر دانشگاهی کتاب *راهنمای املائی فرانسه* را نخستین بار در سال ۱۳۶۵ و زیر نظر گروه تخصصی زبان و ادبیات فرانسه چاپ کرده است. این نوشته به قلم مهوش قویمی و آنماری موثقی است. بازنشر آن به سال ۱۳۶۹ برمی‌گردد و پس از آن دیگر تجدید چاپ نشده است. این کتاب ۳۲۰ صفحه دارد مشتمل بر پیش‌گفتاری به زبان فارسی در آغاز و به زبان فرانسه در پایان، فهرست مطالب اجمالی در ابتدا و فهرست مشروح در پایان، چهار بخش اصلی که خود متشکل است از فصل‌ها، تمرین‌ها و دیکته، بخشی پیرامون اضافات و سرانجام مآخذشناسی کلی و کتاب‌های موجود در ایران.

بخش نخست از پیکره اصلی متن به سه فصل اصلی با عنوان‌های نقطه‌گذاری، علائم خاص زبان فرانسه و حروف بزرگ تقسیم می‌شود و هر فصل خود دربردارنده مطالب موردنظر نویسندگان به زبان فارسی و مثال‌ها و تمرین‌هایی متنوع به زبان فرانسه است. بخش دوم کتاب، با عنوان املائی لغات متداول، شامل فصل‌های زیر است: مشکلات املائی هجای اول کلمه‌ها، املائی هجای آخر کلمه‌ها، حروف صامت آخر کلمه‌ها، املائی متفاوت کلمه‌های هم‌آوا، حرف‌های ناخوانای درون‌واژگانی و در آخر موارد کاربرد بعضی از حروف مشکل.

در پایان هر فصل شاهد تمرین‌هایی در همان حوزه دستوری و یک دیکته پیشنهادی با همان موضوع مربوطه و بخش یادآوری هستیم که با علامت ستاره مشخص شده است. علاوه بر این، جدول‌هایی نیز در این بخش وجود دارد که در برگیرنده قواعد تکمیلی قوانین معرفی شده می‌باشد. بخش سوم هم‌آواهای دستوری می‌باشد که این بار مطالب در

قالب جدول ارائه شده است: نه جدول، تمرین‌ها و دیکته. بخش پایانی کتاب با عنوان املا دستوری، شامل بر اسم‌ها، صفات، قیدها و افعال است. هر فصل اصلی دارای زیرفصل‌هایی است که قواعد مربوط به هر سرفصل را یادآوری می‌کند و پس از آن، مانند فصل‌های پیشین، تمرین‌ها و دیکته‌ای پیشنهاد شده است.

۲.۱.۴ آئین نگارش فرانسه

این کتاب به قلم مهوش قویمی و ژیلبرت فاطمی است و همانند کتاب قبلی زیر نظر گروه تخصصی زبان و ادبیات فرانسه و در سال ۱۳۶۷ در مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است. این کتاب با ۱۹۲ صفحه، برعکس راهنمای املائی فرانسه پنج بار بازنشر شده است که آخرین آن به سال ۱۳۹۰ برمی‌گردد. با پیش‌گفتار نویسندگان آغاز می‌شود، شامل هجده بخش اصلی است و با مآخذشناسی و فهرست اجمالی مطالب به پایان می‌رسد. این فهرست مطالب تنها شامل سرفصل هر بخش است و کمی جستجوی مطالب کتاب را زمان‌بر و دشوار می‌سازد.

مطالب گوناگونی پیرامون آئین نگارش به زبان فرانسه در هر هجده بخش گنجانده شده است که پس از آن تمرین‌ها قسمت پایانی با عنوان «نگارش» قرار گرفته است. یادآوری شویم که تقریباً تمامی مثال‌های بخش تمرین دارای منبع و نام نویسنده هستند و نشان می‌دهند که نویسندگان آنها را از متن‌های ادبی با ژانرهای گوناگون انتخاب کرده‌اند.

نویسندگان آئین نگارش فرانسه، با رویکردی انتقادی پیش‌گفتار این کتاب را نگاشته‌اند و هدف آنان از نگارش این کتاب تقویت دانسته‌های نوشتاری زبان‌آموزان است که به گفته آنها محدود به تک جمله‌ها و گفتگوهای با موضوعات مشخص می‌شود.

نویسندگان از حروف الفبایی برای مشخص کردن ترتیب بخش‌ها و از شماره‌گذاری برای ترتیب مطالب هر بخش استفاده کرده‌اند. بخش نخست به پیوند میان جمله و نقطه-گذاری اختصاص دارد. این مبحث در کتاب راهنمای املائی فرانسه نیز بحث شده و تنها مثال‌های آن تغییر یافته است. در ادامه قواعد و توضیحات مطالب، به تمرینات بخش B برمی‌خوریم که مربوط به نگارش است. بخش دوم به فعل، انتخاب درست زمان و وجه آن می‌پردازد و در ادامه تمرین‌ها و بخش B. در ابتدای بخش سوم به مبحث استفاده از کلمه‌ها پرداخته می‌شود و در پایان، تمرین‌ها و نگارش به‌نحو مبسوط مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش چهارم ادامه مبحث ساختار جمله است که صفات و انواع آن را مد نظر قرار می‌دهد.

و همانند بخش‌های قبلی، تمرین‌ها و نگارش از پی آن می‌آیند. به همین ترتیب، تا بخش شانزدهم، نویسنده به ساختار جمله و مطالب مربوط به آن می‌پردازد و از همان نظم بخش‌های پیشین در آنها پیروی می‌کند. بحث‌هایی پیرامون خلاصه‌نویسی و داستان‌نویسی، به ترتیب بخش‌های هفدهم و هجدهم را به خود اختصاص می‌دهند.

۲.۴ شکل ظاهری دو کتاب

پیش‌تر گفتیم که هر دو کتاب جزو کتاب‌های درسی مقطع کارشناسی در سه گرایش ادبی، مترجمی و تربیت معلم به‌شمار می‌روند. هر دو کتاب دارای ویژگی‌های ظاهری و ساختاری یکسانی در قسمت‌های زیر هستند: عنوان، شناسه انتشاراتی، پیش‌گفتار که شامل اهداف و مخاطب مورد نظر است، فهرست مطالب و ماخذشناسی که مربوط به کتب آموزشی است. از لحاظ شکل نوشتاری، با توجه به قدمت این کتاب‌ها (۱۳۶۵ و ۱۳۷۸) و با توجه به پیشرفت فنون صفحه‌آرایی (اندازه و شکل)، از شکل مناسب و خوبی برخوردار نیستند. وجود تصویرهای سیاه و سفید نیز از جذابیت این کتاب‌ها می‌کاهد.

عنوان هر مبحثی با حروف پررنگ نوشته شده است که این امر هم موجب می‌شود تا بتوان مطالب را با سرعت بیشتری پیدا کرد و هم از یکنواختی صفحه می‌کاهد. طرح جلد هر دو کتاب نیز بسیار ساده است و شاید وجود عکس یا تصویری بر جذابیت آن می‌افزود. تنها در مثال‌ها و تمرین‌ها به منابع ارجاع داده شده است و مطالب علمی ارائه شده فاقد هرگونه ماخذ و مرجعی‌اند.

۳.۴ بررسی محتوایی

کتاب نخست به نکات اساسی و مورد نیاز زبان‌آموزان مقطع کارشناسی در حوزه املائی فرانسه اشاره کرده است و به‌نظر می‌رسد حجم آن مناسب با میزان واحدهای درسی (دیکته و گرامر ۱، دیکته و گرامر ۲، دیکته و گرامر ۳) است. هرچند که آموزش املائی فرانسه بخش کوچکی از این درس‌ها است. در بالا گفتیم که املائی فرانسه از منطق خاصی پیروی نمی‌کند و از پس قوانین و قواعد، استثنائات زیادی نیز می‌آیند که این امر در توضیحات ارائه شده در هر دو کتاب کاملاً مشهود است.

این کتاب‌ها قواعد املائی را مطرح می‌کنند که خود منبع جامعی محسوب می‌شوند. نویسندگان در پیش‌گفتار این کتاب‌ها هدف خود را آموزش قواعد املائی، تکمیل دانسته‌های ناقص و نظم بخشیدن به آن‌ها و برطرف کردن مشکلات املائی زبان‌آموزان برمی‌شمرند. توضیحاتی که کتاب‌ها در مورد قواعد املائی فرانسه ارائه می‌دهند صریح و رسا هستند. شاید ارائه مستقیم قواعد املائی هیچ سودی نداشته باشد چون در این‌صورت، یادگیری املا بیش از آنکه به پیشرفت آموزش زبان فرانسه یاری رساند به فعالیت اذیت‌کننده و کسالت‌آور بدل می‌گردد.

به نظر می‌رسد که نویسندگان این دست از کتاب‌های آموزشی مطالب را از کتاب‌های فرانسوی برداشته و جمله‌ها و مثال‌های فرانسوی را به فارسی برگردانده‌اند. سهم مولفان از این کتاب‌ها، شاید صرفاً در بخش ارائه قواعد باشد که آن نیز ترجمه و تدوین است. بقیه مطالب هم جمع‌آوری و گردآوری از منابع مختلف است که به آنها اشاره‌ای نشده است. در واقع، بهتر است در این کتاب‌ها به ارائه درست و دقیق ارجاعات پردازند، چرا که برای چنین کتاب آموزشی منبع روشی که ارائه شده باید مشخص باشد و بدون ارجاعات معتبر ارزش آموزشی آن زیر سوال می‌رود.

اغلب در این کتاب‌ها توضیحات و ترجمه‌ها به جملات کوتاه و موجز ختم می‌شوند. افزون بر این، نکات املائی از اصول نوین زبان فرانسه پیروی نمی‌کنند و حتی پس از تجدید چاپ هم به‌روزرسانی نشده‌اند. در مجموع، شاید بتوان گفت که نوعی آشفتگی و پراکندگی در شیوه ارائه مطالب به چشم می‌آید و هیچ نوآوری‌ای در آن وجود ندارد. در واقع، همان کتاب، بدون هیچ ویرایشی، به همان شکل و با همان اشکالات چاپ اول، بارها تجدید چاپ شده است. از آنجایی که کتاب‌های دیگری نیز بعد از این نوشته به موضوع املائی فرانسه پرداخته‌اند و آنها نیز خود موضوع نقد و بررسی فراوان بوده‌اند، به نظر می‌رسد که زمان آن فرارسیده است تا آنها را مطابق اهداف شورای عالی برنامه‌ریزی به‌روزرسانی کرد.

همان‌طور که نویسندگان این کتاب در پیش‌گفتار آن اذعان می‌دارند، زبان‌آموزان سال اول مقطع کارشناسی رشته‌های ادبیات یا مترجمی فرانسه، زبان فرانسه را بلد نیستند و با روش‌های سمعی بصری یا نیمه سمعی بصری (Méthodes semi-audiovisuelles) با این زبان آشنا می‌شوند. به همین خاطر، می‌توان گفت که تمامی تمرین‌های تجویزی بر اساس روش ساختاری‌گزینش شده‌اند. در حقیقت، هم روش‌های شنیداری-شفاهی و هم روش‌های

صوتی و تصویری که توصیه می‌کنند که باید زبان خارجی را از طریق دست‌کاری جمله‌ها یا گفتگوها در موقعیت به زبان‌آموز آموخت، در مقوله روش‌های ساختاری جای می‌گیرند. روش ساختاری (Méthode structurale) در آموزش زبان‌های زنده کارآیی دارد و برخلاف روش سنتی که به دستکاری در کلمات جدا شده از متن تاکید دارد، در این روش از جابجایی و تغییر ساختارها، خصوصاً ساختار نحوی جملات بر طبق الگوی اولیه ارائه شده اهمیت داده شده است، تمریناتی از نوع جایگزینی، ترکیب و تبدیل.

۴.۴ بررسی تمرین‌ها و گونه‌های آن

تمرین‌هایی که بر اساس روش ساختاری (جایگزینی، تکرار، تغییر) طراحی می‌شوند، «با هدف دستیابی به تسلط ساختاری زبان، با دستکاری نظام‌مند این ساختار در یک سری جمله‌های از پیش ساخته‌شده و مطابق یک مدل واحد یا «الگویی» که قبلاً مطرح شده است. این دستکاری شامل جایگزینی یا تغییر برخی عناصر جمله اولیه یا مدل توسط کلمات است و از پاسخ دانش‌آموز به محرک معلم حاصل می‌شود.» (Galisson, Coste, 1976 : 519)

اولین انتقادی که به چنین روشی وارد می‌شود مربوط به ماهیت مکانیکی، انتخاب نمونه‌هایی غالباً غیرممکن و تمرین‌هایی محدود به جمله و خارج از موقعیت است که به-وفور در این کتاب‌ها به چشم می‌خورد. نظم حرکت از مثال‌های ساده به نمونه‌های مشکل نیز چندان رعایت نشده است. به‌عنوان نمونه، در کتاب راهنمای املائی فرانسه، که ممکن است برای تدریس املا از آن استفاده کرد، زبان‌آموز در همان مباحث اولیه کتاب با واژه‌های سخت، وجه‌های گوناگون فعل و حتی جمله‌هایی با ساختارهای پیچیده برمی‌خورد که به-نظر می‌رسد فهم آن برای او دشوار باشد. برای نمونه به دو مثال زیر در فصل اول، صفحه ۹ توجه کنیم:

(قویمی و - Je savais que nous étions venus là pour une chose qui s'appelait la mer.

موثقی، ۱۳۶۵: ۹)

- Je crains que la pluie, qui commence à tomber, ne nous retienne longtemps à la maison. (قویمی و موثقی، ۱۳۶۵: ۹)

درست است که فصل اول به مبحث نقطه‌گذاری می‌پردازد اما بهتر بود که از دو وجه التزامی و ماضی بعید که زبان‌آموزان بعداً در درس گرامر و دیکته ۲ آنها را می‌آموزند دوری می‌شد.

این موضوع درخصوص اولین تمرین این فصل نیز صدق می‌کند:

- Dans le calme et le demi-jour d'une petite chambre un bon vieux à pommettes roses ridé jusqu'au bout des doigts dormait au fond d'un fauteuil [...] (قویمی و موثقی، ۱۳۶۵:۱۱)

در مجموع، می‌توان گفت که این کتاب‌ها، کتاب‌هایی نوشته‌م‌محورند و متن‌هایی که در آن‌ها گنجانده شده است، اسناد اصلی اند (Documents authentiques). چنین متن‌هایی برای اهداف آموزشی تهیه نشده‌اند و لذا درک آنها برای زبان‌آموزان دشوار است. شاید به جرات بتوان گفت که تقریباً در این دو کتاب با متن‌های ساختگی و تمرینی با هدف آموزشی روبه‌رو نمی‌شویم. دیگر کاستی اسناد اصلی این است که با سطح زبان‌آموزان تناسبی ندارند و موجب سردرگمی و سرخوردگی آنان می‌شود. در حقیقت، این اسناد به زبان‌آموز اجازه نمی‌دهد تا با موضوعاتی که در آینده نیاز خواهد داشت آشنا شود. بنابراین، بهتر است از مثال‌ها و تمرین‌های ساختگی نیز استفاده کرد زیرا این تمرین‌ها در سطوح ابتدایی برای زبان‌آموز بار آموزشی دارند. از نظر فرهنگی - اجتماعی نیز کتاب اول عاری از هرگونه مطب فرهنگی و مسائل مربوط به فرهنگ زبان مبدا است. پیرامون تمرین‌های این دو کتاب آموزشی می‌توان گفت که اکثر آنها از نوع پر کنید هستند:

- Complétez les phrases suivantes à l'aide des mots ci-dessus.
 - a. Il a été par ses grands-parents. [...] (قویمی و موثقی، ۱۳۶۵:۱۷)
- Complétez par b ou bb.
 - 1) aoyer
 - a. 4) une aessse. [...] (قویمی و موثقی، ۱۳۶۵:۳۹)
- Complétez les phrases suivantes de façon à montrer les sentiments ressentis (n'utilisez as le verbe devenir)
 - 1) Quand on veut caresser leurs petits, les chattes [...] (قویمی و فاطمی، ۱۳۷۸:۱۹)

به کمک این تمرین‌ها و املاهای ارائه شده، می‌توان روش‌های متفاوتی را برای جذب زبان‌آموزان به نگارش پیشنهاد داد و از متن‌های تهیه شده، کلمه‌هایی را که دارای ارزش املائی‌اند، انتخاب و به کار برد. از دیگر مزایای چنین تمرین‌هایی این است که می‌توان آنها را به سرعت، به‌ویژه در کلاس‌های پر جمعیت، تصحیح کرد، به ارزشیابی تعداد بیشتری از درس‌ها پرداخت، به کلمات سخت توجه نشان داد، در وقت صرفه‌جویی کرده و بیشتر به وضعیت املائی زبان‌آموزان توجه کرد. اما پیرامون کاستی‌های آن باید گفت که به‌صورت مستمر نمی‌توان از چنین املاهایی استفاده کرد.

می‌توان از روش تقریری یا شفاهی نیز برای تمرین املا بهره گرفت. در این روش، استاد متنی را که از پیش آماده کرده است، یک‌بار به‌صورت کامل برای زبان‌آموزان می‌خواند تا آنها با متن آشنا شوند. سپس استاد همان متن را به تدریج می‌خواند و از زبان‌آموزان می‌خواهد تا آن را بنویسند. چنین تمرین‌هایی، افزون بر تقویت مهارت گوش دادن، موجب آشنایی زبان‌آموزان با تلفظ درست کلمه‌ها و جمله‌ها می‌شود. علاوه بر این، دقت و حافظه بیشتر تقویت و شنیده‌ها بهتر درک می‌شوند. بدین‌گونه، زبان‌آموز گفتار را به نوشتار بدل می‌سازد و در این کار مهارت پیدا می‌یابد. افزون بر این، استاد می‌تواند مشکلات شنیداری و تلفظی آنها را نیز شناسایی کند.

تمرین‌های بخش دیکته باید در خدمت فعالیت نگارشی زبان‌آموزان باشند. نظر به اینکه کتاب آموزش املا فرانسه دربردارنده متن‌های گوناگونه املائی است، دست استادان باز است تا متن‌ها را بر اساس سطح زبان‌آموزان گزینش کرده و بدین‌گونه، در آنها انگیزه و ذوق ایجاد کنند. البته عدم موفقیت زبان‌آموزان نشان می‌دهد که زبان‌نوشتاری پیشرفت چشمگیری نکرده است و لذا پیشنهاد می‌شود که استادان از یافته‌ها و مطالب جدید در حوزه آموزش نگارش بهره بگیرند تا علاقه و میل به نگارش را در زبان‌آموزان افزایش دهند.

البته از یاد نبریم که مسئله نگارش بسی دشوارتر از املا است زیرا هم نیاز به دانش جامعی پیرامون یک موضوع دارد و هم می‌بایست شگردهایی را برای ساخت پلان اولیه، مسئله و گره کار به کار بست. در واقع، همه چیز باید کاملاً منطقی باشد و اطلاعات باید در راستای پاسخ به یک پرسش اصلی ارائه گردند.

کتاب آئین نگارش فرانسه به نکات، اصول، قواعد اولیه و کلی لازم برای این امر می‌پردازد و موضوع چرایی تقریباً در تمامی تمرین‌ها وجود دارد که همین امر زبان‌آموز را

وامی دارد تا دلیل‌های انتخاب خود را توضیح داده و به پژوهش و جستجوی بیشتر دست بزنند. قسمت «تمرین‌ها» به زبان‌آموز کمک می‌کند تا قواعدی را که در طی بخش‌ها آموخته به‌کار گیرد و ابهامات احتمالی را نیز برطرف سازد. با این وجود، حجم بالای تمرین‌ها و گوناگونی آنها از سو، و توجه نسبتاً زیاد به نکات دستوری از سوی دیگر، ممکن است منجر به دلزدگی و خستگی زبان‌آموزان شود. البته دلیل گوناگونی تمرین‌ها و مثال‌ها از نقطه نظر نویسندگان این کتاب، روشن ساختن بهتر مطالب و ارائه توضیحات بیشتر است. افزون بر این، به باور نویسندگان کتاب، استادها می‌توانند بر اساس سطح زبانی و زمان زبان-آموزان، گزینش درست‌تری انجام داده و اهداف آموزشی موردنظر خود را محقق سازند.

فراموش نکنیم که اصولاً مهارت‌های نوشتاری را بر اساس دو اصل بنیادین پایه‌گذاری می‌کنند: نخست، آشنایی با قواعد دستوری (املا، عبور از نشانه‌های شفاهی به رمزگان نوشتاری، که هدف آن دانش نظام نوشتاری زبان فرانسه و ترتیب صحیح کلمات در جمله است)، و دوم شناخت سازمان‌دهی متنی (Organisation textuelle) (انسجام، یکپارچگی، پیشرفت موضوعی و نظم و ترتیب منطقی اندیشه‌ها). هر زبان‌آموزی که آموزش یک زبان خارجی را شروع می‌کند به پیش‌نیازهایی برای درک درست متن احتیاج دارد تا به فهم کلی متن دست یابد. از این‌رو، تمرین‌های شناسایی برای این دست از زبان‌آموزان بسیار مناسب هستند زیرا به آنها کمک می‌کنند تا با شناسایی عناصر متنی مانند عنوان، نشانگرهای مکانی-زمانی، شخصیت‌ها، آغاز و پایان بخش‌ها و در نهایت، ساختار کلی به فهم متن دست یابند:

- Lisez le texte suivant et répondez aux questions proposées :

1) Relevez les termes qui permettent à l'auteur de ne pas répéter le mot enfant.

2) relevez un adjectif évitant la répétition de « grand ». [...]. (۱۳۷۸:۳۰، قویمی وفاطمی)

مرحله بعدی، خوانش انتخابی یا تفصیلی و تمرکز بر متن است. چنین خوانشی به زبان-آموزان این امکان را می‌دهد تا به کاوش کامل در متن دست بزنند، به بازبینی آن پردازند و درک عمیقی از آن داشته باشند. البته پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که در این مرحله میزان سختی تمرین‌های نوشتاری باید بالاتر از سطح گفتاری زبان‌آموزان باشد:

- Dans le texte suivant, Théophile Gauthier décrit le silence dans la forêt. Tout d'abord, il signale le silence profond puis mille petits bruits qui montrent la

profondeur de ce silence. Il utilise des phrases courtes et simples aux verbes expressifs.

Lisez attentivement ce texte, puis en un paragraphe décrivez le silence dans l'un des cas suivants :

- Un lieu désertique,
- La campagne sous la neige
- Une nuit d'été (۱۳۷۸:۵۱، قویمی و فاطمی)

از نظر عملی، بهتر است زبان‌آموز تولید خود را در یک ساختار نحوی و واضح از پیش موجود درج کند تا اینکه هر بار متن جدیدی را خلق کند. تمرین‌های بازنویسی، تغییرات متنی (ساده‌سازی/ پیچیده کردن، یا خلاصه/ بسط و گسترش دادن)، یا بازخوانی مجدد، به زبان‌آموز اجازه می‌دهد تا بر روی یک عملکرد، شگرد و یا داده‌های دستوری از پیش تعیین شده بیشتر تمرکز کند (Vigner, 1984 : 84).

تمرین‌های جایگزینی نیز یکی دیگر از انواع شیوه‌های روش‌مند آموزش ابتدایی نگارش است که در این کتاب پرشمارند. بی‌گمان، این تمرین‌ها به تقویت نوشتار می‌انجامد. در حقیقت، با تعویض یا تغییر یک عنصر در یک بخش معین، ساختار جمله ثابت می‌ماند اما محتوای معنایی آن تغییر می‌کند؛ معمولاً تعویض یک بخش منجر به تغییر بخش‌های دیگر نیز می‌شود.

تمرین‌های تقلیدی نیز باعث آشنایی با سبک و تکنیک‌های نوشتاری و به دنبال آن، ارتقای سطح نوشتاری زبان‌آموز می‌شود. تقویت ایده‌پردازی در هر بار نوشتن می‌تواند موجب بازآفرینی و تولید محتوای غنی شود.

در این کتاب، طیف گوناگونی از آثار ادبی گنجانده شده که همین امر نشان‌دهنده سبک‌ها و تکنیک‌هایی است که با دقت و تیزبینی در کاربرد درست و املا صحیح واژگان می‌تواند به زبان‌آموز یاری رساند. در ضمن، این امر توان نوشتاری زبان‌آموز را تقویت می‌کند. نویسندگان حتی کوشیده‌اند تا حداقل چند نمونه از عنصر فرهنگی ایرانی را در کتاب بگنجانند و بخش‌هایی از فرهنگ زبان مقصد را نیز در راستای انقلاب فرهنگی حذف کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به جشن نوروز، برپایی نماز و مناسک مذهبی اسلامی و حتی شخصیت‌های مذهبی همانند علامه طباطبایی و ... اشاره کرد. این موضوع می‌تواند زبان‌آموز را با جنبه‌های مختلف فرهنگی در بیان نوشتاری به زبان خارجی آشنا کند:

- Regardez la gravure suivante : donnez deux phrases pour décrire la mosquée et es minarets. [...] (قویمی و فاطمی، ۱۳۷۸:۳۵)
- Regardez la gravure suivante :
 - 1) En une phrase, dites ce que fait cet homme. [...] (قویمی و فاطمی، ۱۳۷۸:۳۶)
- Driss Chraïbi, écrivain algérien décrit la façon dont en Algérie, on fait le thé ; après avoir lu le texte suivant décrivez, en un seul paragraphe, comment on fait le thé en Iran, et comment on le sert. [...] (قویمی و فاطمی، ۱۳۷۸:۴۴)

تمرین‌های از این دست می‌تواند خلاقیت زبان‌آموز را برانگیخته و به تحقیقات بیشتر در این حوزه‌ها بینجامد.

اولین اقدامی که استادان می‌توانند انجام دهند، انگیزه دادن برای درست نوشتن است. گاهی خستگی زبان‌آموزان، طولانی بودن متن، عدم احساس امنیت فراگیر و غیره منجر به شکست می‌شود. استاد باید با توجه به اشکالات املائی زبان‌آموزان، نیازهای آنها را تشخیص داده و یک یا چند تمرین متناسب در حد و توان زبان‌آموز به آنها پیشنهاد دهد و پس از انجام تکالیف، آنها را با دقت بررسی کند که خود عاملی مهم در پیشرفت یادگیری زبان و املائی زبان‌آموزان به‌شمار رود.

۵. نتیجه‌گیری

امروزه نیز همچنان به روش قدیمی دیکته گفته می‌شود، بدین صورت که استاد متنی را می‌خواند و زبان‌آموزان آن را می‌نویسند. سپس استاد برگه‌ها را تصحیح می‌کند و زبان‌آموزان باید کلمه‌های درست را از روی درس بازنویسی کنند. چنین فعالیتی کمتر به آموزش املا و توضیح نکات لازم با توجه به نقاط ضعف زبان‌آموز توجه دارد. به همین دلیل، زبان‌آموز در دیکته‌های بعدی مرتکب همان اشتباه‌های قبلی یا مشابه می‌شود. دیکته جمله‌ها و عبارت‌های بدون تغییر به ارزشیابی دقیق و جامعی نمی‌انجامد زیرا زبان‌آموزان با تکیه بر حافظه بصری و تمرین و تکرار در نوشتن از روی متن، که اغلب به صورت رونویسی‌های تکراری و خسته کننده‌اند، مشکل املائی کلمات را به‌خاطر سپرده‌اند. تنها هنگامی توانایی آنها در نوشتن صحیح کلمه‌هایی که آموخته‌اند آشکار می‌شود که بتوانند متن و جمله‌های جدید را صحیح بنویسند.

متن‌های دیکته تا حد امکان باید از نوشته‌های فصیح و جالبی انتخاب شوند که موجب وسعت بخشیدن به اطلاعات واژگانی و عمومی زبان‌آموزان شود و علاقه و رغبت آنها را به نوشتن برانگیزاند. پیروی از یک روش در آموزش زبان به‌تنهایی نمی‌تواند کامل و کافی باشد. بهتر است روش‌ها را تلفیق کرد و از حجم مطالب تجویزی کاست زیرا هر روش مزایا و معایب خود را دارد. مشخص کردن اشتباهات به‌تنهایی کافی نیست و باید به بررسی دقیق نقاط ضعف پرداخت و با دادن تمرین‌های مخصوص و به‌جا، مهارت‌های لازم را تقویت کرد.

تردیدی نیست که نبود عناصر املائی در روش‌های نوین آموزش زبان، آن هم با توجه به پیچیدگی نظام املائی، می‌تواند یکی از دلایل شکست زبان‌آموزان در املا و نگارش باشد. این مشکل در کشور ما نیز وجود دارد. کافی است به سرفصل پیشنهادی وزارت علوم و تحقیقات (۱۳۹۴) برای رشته زبان فرانسه (گرایش ادبی، مترجمی) نگاهی بیندازیم تا جای خالی درسی مستقل با نام دیکته را ببینیم. فراموش نمی‌کنیم که درسی با نام گرامر و دیکته در این سرفصل وجود دارد اما تقریباً اکثر استادان در این درس بر آموزش دستور زبان تمرکز می‌کنند. در واقع، هدف این درس، آشنا کردن دانشجویان با اصول دستورزبان فرانسه و قواعد املائی با توجه به مطالب دستوری دروس است. برای نیل به این هدف، از تمرین‌های موجود در کتاب درسی استفاده می‌شود که از نظر کیفی و کمی فایده‌ای برای تقویت املائی زبان‌آموزان ندارد و بیشتر مربوط به حوزه املائی اعداد و اسامی خاص و ساعت می‌شوند.

در واقع می‌توان گفت متن‌های جالب و موضوع‌های به‌روز و مورد علاقه زبان‌آموزان و تمرین‌های متنوع و جذاب می‌توانند تنها ضامن آموزش موثر املائی زبان فرانسه باشند. شاید بتوان گفت که چنین مواردی در این دو کتاب وجود ندارد و یا در صورت وجود، انگشت‌شمارند.

هرچند که همه از اهمیت آموزش املا یا نوشتار سخن می‌گویند اما نباید جنبه شنیداری املا را نیز نادیده گرفت. دانشجوی زبان فرانسه تنها زمانی می‌تواند به‌صورتی روشمند در نگارش فرانسه پیشرفت کند که به املائی آن تسلط داشته باشد. انسجام و توالی متن‌ها بدون تسلط بر ابزار اولیه و اصلی که همان املا است شدنی نخواهد بود. نیل به این مقصود نیز با آموزش املائی درست و روشمند میسر خواهد شد. جستار کنونی به ما نشان داده است که نویسندگان دو کتاب راهنمای املائی فرانسه و آئین نگارش فرانسه موفق شده‌اند حجم

مناسب و کافی‌ای از مطالب را در این دو نوشته جای دهند. به نظر می‌رسد که هر زبان‌آموز یا دانشجویی باید با این مطالب آشنایی و بر آنها تسلط داشته باشد. با این وجود، اگر نویسندگان این دو کتاب می‌توانستند مطالب آن را به‌روز و منظم‌تر کنند، آنگاه شاید استادان و زبان‌آموزان انگیزه بیشتری برای استفاده از آن‌ها داشتند.

به نظر می‌رسد که باید بیشتر تمرین‌هایی را در این دست از کتاب‌ها گنجانند که توجه زبان‌آموزان را به نوشتار جلب کند. برای نمونه می‌توان از تمرین‌هایی چون بازی با کلمات، تمرین‌های تاکیدی، نقطه‌گذاری، معما و چیستان بر املائی کلمات، تصویرسازی، پازل و غیره بهره گرفت. چنین تمرین‌هایی موجب می‌شود زبان‌آموزان بیشتر به املا و نگارش توجه و تمایل نشان دهند، هرچند این موضوع فاصله زیادی با تمایلات امروزی یعنی توجه بیشتر به مکالمه و مهارت‌های گفتاری و شنیداری دارد. تردیدی نیست که تداوم چنین تمرین‌های در سطح‌های مختلف زبانی، البته با روش ضمنی و نهفته، به تقویت مهارت‌های نگارشی می‌انجامد. بی‌گمان، اگر آموزش املا به روش درستی انجام شود، ابزاری موثر در بهبود دستور زبان، مهارت نوشتاری و واژگانی خواهد بود.

کتاب‌نامه

- قویمی، مهوش و آنماری، موتقی (۱۳۶۵)، *راهنمای املائی فرانسه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قویمی، مهوش و ژیلبرت، فاطمی (۱۳۷۸)، *آئین نگارش زبان فرانسه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Beilin-Bourgeois Claire et Adrien David (2015), *Guide de l'orthographe*, Paris: Nathan.
- Bescherelle L-N. (1980), *Art de l'orthographe*, Paris: Hatier.
- Betreaud Jean-Claude (1978), *Fautes de grammaire et d'orthographe*, Paris: De Vecchi.
- Catach Nina (1978), *L'Orthographe*, Que sais-je ?, Paris: Presses universitaires de France.
- Chriss, Jean-Louis, Filliolet Jacques, et Domonique Maingueneau (2013), *Introduction à la linguistique française*, Tome 1, Paris: Hachette.
- Coste Daniel et Robert Galisson (1976), *Dictionnaire de didactique des langues*, Paris: Hachette.
- Develey Alice (2016), « Les fautes d'orthographe ne sont pas une fatalité », *Le Figaro*, Pp. 1-6.
- Genouvrier, Emile (1970), « C. Freinet : La méthode naturelle I : L'apprentissage de la langue » in: *Langue française*, n° 6, Apprentissage du français langue maternelle, Paris: Larousse, Pp. 117-118.
- Vigner Gérard (1984), *L'Exercice dans la classe de français*, Paris: Hachette.
- Walter Henriette (1988), *Le Français dans tous les sens*, Paris: Robert Laffont.